

تحولات تفسیر نگاری در قرن چهاردهم

موسی صدر - امان الله فرید

قرن چهارده از نظر شمار تفسیرهای نگاشته شده سرآمد قرنهای گذشته است. آمار و ارقامی که از تفسیر و تفسیرنویسان وجود دارد، ۱ در هر قرنی بیش از ۲۵ تا ۳۵ تفسیر را نشان نمی دهد. درحالی که در قرن چهارده، شمار تفاسیر مهم و مطرح قرآن به بیش از شصت تفسیر می رسد که بی ش از دوبرابر قرن پیشین است. از نظر کیفی نیز، گونه گونی و دگردیسیها و تغییراتی که در گرایشها و روشهای تفسیر رخ نموده است، شاید درخور سنجش با هیچ قرنی نباشد.

دیدگاههای گوناگون، شیوه های نوین، معیارهای جدید و درمجموع، جهت خاصی که در کل حرکت تفسیری دیده می شود، در دامان این قرن پدید آمده و بالیده است. گرچه بعضی از این دگردیسیها ریشه های تاریخی و پیشینه دورتری از قرن چهارده دارند، اما آنچه که این قرن را از گذشت ه جدا می سازد، گسترش و فراگیری و حضور همه سویه این دگردیسیها در صحنه تفسیر است.

بررسی و تحقیق در نمونه های برجسته و مهم تفاسیر این قرن که هر یک منشأ پیدایش دگرگونیهای ژرف تفسیری شده است، چنین می نماید که دگرگونیهای پدید آمده در گرایشها و سبکهای نو محدود نبوده است، بلکه تفاسیر قرن چهارده از یک جهت شاهد حذف و یا کم رنگ شدن برخی ویژگیهایی است که در تفاسیر گذشته بوده وهم اکنون جایگاه چندانی ندارند. بی رنگ شدن برخی از ارزشها و ملاکهای تفسیری، کم اهمیت تر از دگرگونیهای اثباتی نیست؛ ازین روی، در بررسی ویژگیهای تفاسیر قرن چهارده ناگزیریم به هر دو گونه دگردیسی (نفی و اثبات) اشاره کنیم.

ملاکها و منابع رنگ باخته

برخی از منابع و معیارها در تفاسیر قرنهای گذشته اعتبار داشته و در فهم کلام الهی عناصر مهم تلقی می شده اند، درحالی که مفسران قرن چهارده به آنها بها نداده و به پیراستن تفسیر از آنها پرداخته اند. از این جمله می توان به محورهای زیر اشاره کرد:

۱. بی اعتباری اسرائیلیات

کم تر پژوهشگری است که نداند تفاسیر گذشتگان آمیخته با خرافات و نقلهای تاریخی بوده است، نقلهایی که ریشه در بینش و اندیشه یهود دارد و هیچ مأخذ معتبر اسلامی برای آن نمی توان یافت. کافی است محورهای تاریخی چندی را همچون داستان آفرینش آسمان و زمین، خلقت آدم، سرگذشت انبیاء و غیره که بستر روایات اسرائیلی است، در نظر بگیریم و سپس به تفاسیر اسلامی از طبری گرفته تا بغوی، قرطبی، ابن کثیر، بیضاوی، خازن، ثعالبی، ابوالفتوح ۲ و... مراجعه کنیم، تا دریابیم که تا چه حد نقلهای تاریخی اسرائیلی در درون تفاسیر اسلامی رخنه کرده است. البته شدت و ضعف در بهره گیری تفاسیر پیشین از اسرائیلیات درخور انکار نیست چه این که تفاسیر اهل سنت، به لحاظ تکیه و استناد به آرای صحابه، بیش تر در معرض چنین ناهنجاری قرار گرفته

است، اما در مجموع پرداختن به اسرائیلیات و استفاده از داستانهای تاریخی غیرومعتبر، درد مشترک بسیاری از تفاسیر روزگاران پیشین است، در حالی که روح غالب در تفاسیر قرن چهارده، بی اعتباری اسرائیلیات و کنار نهادن نقلهای تاریخی بی اساس است.

مفسران این قرن هر یک به تناسب و اقتضای سبک و روشی که برگزیده اند و یا گرایش خاصی که داشته اند، با تیغ جرح و تعدیل به نقد روایات اسرائیلی رفته و بر نقش منفی این روایات، بر اندیشه مفسر و نیز تفسیر آیات، انگشت گذاشته اند.

المنار که خود یکی از آغازگران گرایش اصلاحی در زمینه تفسیر است، پس از بیان این نکته که بیش تر تفاسیر مأثور بستر روایات یهودی و مجوسی بوده اند، می نویسد:

(و غرضنا من هذا کله ان اکثر ما روی فی التفسیر المأثور أو کثیره حجاب علی القرآن و شاغل لتالیه عن مقاصده العالیة المزکیة للانفس المنورة للعقول... ۳)

هدف ما از همه این سخنها، آن است که بیش تر روایاتی که در تفاسیر روایی آمده و یا دست کم بخش زیادی از این نقلها، حجاب قرآن و مانع رسیدن خوانندگان آن به مقاصد عالی و تربیتی و حقایق نورانی و روشن گر قرآن هستند...

علامه طباطبایی نیز که با سبک تفسیر قرآن با قرآن، جریان جدیدی را در روشهای تفسیری این قرن به وجود آورده است، از زاویه سازگاری و ناسازگاری اسرائیلیات با مفاهیم و آیات قرآن نگرینسته و می نویسد:

(احدهما افراطهم فی الركون الی الآثار و قبول الحدیث کیفما کان وان خالف صریح العقل و محکم الكتاب فلعبت بأحلامهم الاسرائیلیات وما یلحق بها من الاخبار الموضوعة المدسوسة و انستهم کل حق و حقیقته و صرفتهم عن المعارف الحقّة.) ۴

یکی از علتها [ای قضاوت نادرست نسبت به یوسف] زیاد روی مفسران در اعتماد کردن به روایات و پذیرش هرگونه حدیث است اگر چه با عقل و نقل ناسازگار باشد و لذا اسرائیلیات و مانند آنها از اخبار جعلی با عقل و اندیشه شان بازی کرده و سبب شده است که هر حق و حقیقتی را فراموش کنند و معارف حقه را مورد بی توجهی قرار دهند.

داوریهایی ازین دست و با همین مضمون نسبت به اسرائیلیات و نقش منفی و ویران گر آن در فهم آیات قرآن و جلوگیری از رسیدن به هدفهای اصلی و واقعی آن، در سراسر تفاسیر قرن چهارده دیده می شود. ۵

۲. اختصار در طرح مباحث ادبی و لفظی

شاخصه دیگر در تفاسیر قرن چهارده دوری از بحثهای درازدامن درباره قراءتها و نیز بحثهای ادبی همچون صرف و نحو، و لغت و غیره است. جو غالب بر تفاسیر این قرن، بسنده کردن به ضرورت در زمینه های یادشده است. بررسی دیدگاههای نادر و گونه گون، وارد شدن درمسائل جزئی و تخصصی و پرداختن به امور غیر ضروری در محورهای بالا، چندان جایگاهی در تفاسیر این قرن ندارد. ۶ درحالی که در گذشته بیش تر تفاسیر مانند: التبیان، مجمع البیان، ابوالفتح، جواهر الحسان،

زادالمسیر، کشاف، مدارک التنزیل وحقایق التأویل (تفسیر نسفی)، تفسیر کبیر فخر رازی، السراج المنیر و ... به مباحث ادبی و لغوی اهمیت ویژه داده و بیش از آنچه در فهم کلام الهی دخالت داشت، به ایراد مباحث و نقض و ابرام دیدگاهها واحتمالها اهتمام داشته اند. روی گردانی مفسران قرن چهارده از مباحث طولانی ادبی و وجوه قراءات، به خاطر توجه زیاد آنان به جنبه محتوا و مفاهیم کلی وعینی آیات است. امری که به طور طبیعی مستلزم پرهیز از مباحث حاشیه ای و صوری و مسائل لفظی بوده است. ۷

۳. پرهیز از تفصیل در آیات الاحکام

در تفاسیر گذشتگان مباحث فقهی و پرداختن به آیات الاحکام، اهمیت ویژه ای داشته است و به همین جهت چه در تفاسیر جامع، مثل مجمع البیان و روح المعانی ومفاتیح الغیب وچه در تفاسیر تک بعدی مثل قرطبی، ابی السعود، فتح القدیر وابن کثیر، مباحث فقهی به گونه گسترده مطرح می شود. از بررسی بیش تر تفاسیر گذشته چنین برمی آید که محور فقه الاحکام، همانند محورهای دیگر قرآنی و در همان سطح برای مفسران مطرح بوده است.

ولی در تفاسیر قرن چهارده مباحث فقهی کم تر به چشم می خورد. آن بحثهای گسترده که در تفاسیر گذشته مثل قرطبی شکل گرفته است در تفاسیر این قرن دیده نمی شود. گرایش عمومی مفسران بر اختصار و گزیده گویی است. سعی می شود محورهای دیگر قرآنی به بحث و تحلیل گرفته شود. برخی از مفسران مانند علامه طباطبایی تفسیر آیات الاحکام را از وظایف فقه می داند و تحقیق را به آن جا وا می نهد ۸ و برخی دیگر گستردگی این مباحث در تفاسیر گذشتگان ویا اختصاص یافتن برخی کتابها به توضیح و تفسیر آیات الاحکام را، دلیل کافی بودن پردازش به آیات الاحکام شمرده اند و گروهی نیز با تمسک به این که هدف کلی قرآن هدایت و اصلاح بشر است وعناصر این فرایند در ابعاد اخلاقی و اعتقادی و اجتماعی بیش از احکام فقهی است ۹، از پرداختن تفصیلی به آیات الاحکام خودداری کرده اند.

۴. میانه روی در تکیه بر روایات

اگر به تفسیرهای پیشین مراجعه کنیم درمی یابیم که بخش زیادی از آنها را روایات تشکیل داده است و در این تفاسیر، محور بودن روایات در فهم آیات مورد تأکید قرار گرفته است. تفسیر طبری، ابن کثیر، بغوی، صافی، درالمنثور، کنزالدقائق، زاد المسیر و ... بخشی از مجموعه تفاسیر روایی اند که حرکت تفسیر مآثور را در گذشته شکل داده و بدان نمود بخشیده اند.

اما در قرن چهارده، این جریان رو به افول نهاده و بخش مهمی از این تفاسیر در بهره گیری از روایات راه اعتدال را پیش گرفته اند و به روایات تنها به عنوان یکی از عناصر دخیل در تفسیر نگریسته اند. بلکه گاه چنین می نماید که روایات در حاشیه قرار گرفته است و چه بسا برخی از تفسیرها هم که تا اندازه ای به ذکر روایات پرداخته اند، در آرای تفسیری بدان روایات تکیه نکرده اند و در برخی تفسیرها نقل روایات، بیش تر، در بخشهای غیر تفسیری مثل فضایل سوره ها، شأن نزول و یا تأیید برداشتهای قرآنی صورت گرفته است. ۱۰

از مهم ترین سببهای پیدایش این پدیده در تفاسیر قرن چهارده، یکی رشد عقل گرایی و دیگری اهمیت یافتن شیوه تفسیر قرآن با قرآن است.

سایه گستری این دو عنصر بر بیش تر تفاسیر قرن چهارده (چنانکه به شرح بیش تر آن خواهیم پرداخت) پیامدهای چندی را به بارآورد ۱۱ که یکی از آنها کم اهمیت شدن نقش روایات در تفسیر است. طبیعت روش عقلی در تفسیر اقتضاء دارد که همه برداشتها براساس عقل و اندیشه محک زده شود و هرگونه فهمی چه براساس روایات و چه غیرآن، تا زمانی که خرد آن را نپذیرد و درچارچوب معیارهای آن ننگند از درجه اعتبار ساقط باشد. در قرن چهارده که گرایش عقلی در اثر انگیزه هایی قوت می گیرد به طور طبیعی مجال را بر تفسیر غیر عقلی تنگ می کند ۱۲ و حتی در تف سیر قرآن با قرآن که بین تفسیر روایی و تفسیر قرآنی، ناسازگاری و رویارویی به وجود آید، تفسیر روایی کنار گذاشته می شود و نیاز به توجیه پیدا می کند.

علامه طباطبایی در این زمینه می نویسد:

(الاستعانة بالروایات عن النبی (ص) و الاثمة فی تأیید المعنی المستفاد من الآیة او بمعنی اصح عرض الروایات علی الآیات واثبات مضامین الروایات وذلک عن طریق تأیید الآیات لما جاء فی مضمون تلک الروایات من دون التعرض لاسانید تلک الروایات بعد ما تبین لنا مطابقتها مضم ونها لنص القرآن، فالاصل اذن هو المعنی المستفاد من الآیة ومن ثم الاستعانة بالآیة فی اثبات صحه ما ثبت فی الروایة والاستعانة بالروایة لتأکید ما ثبت فی الآیة.) ۱۳

کمک گرفتن از روایات پیامبر(ص) و ائمه(ع) در جهت تأیید معنایی است که از آیه استفاده شده، یا به معنای صحیح تر بهره گرفتن از روایات، در واقع عرضه کردن آنها بر آیات است و ثابت کردن مرادهای آنها از راه تأیید آیات است و پس از این که سازگاری آن با قرآن به اثبات رسی د، ثابت کردن آن روایات نیاز به بررسی سندی ندارد، پس اصل و اساس همان معنایی است که از قرآن استفاده شده است و از آیه برای ثابت کردن درستی مفاد روایت استمداد می شود و در برابر از روایت برای تأکید مفاد آیه.

صاحب تفسیر فرقان نیز می نویسد:

(احادیث و روایات چیزی جز حواشی مختلف بر متن کتاب الهی نیستند. آنچه سازگار با متن باشد پذیرفته می شود و آنچه ناسازگار با آن باشد، به دیوار زده می شود و آنچه هم که مشکوک باشد به گوینده یا راوی آن حواله می شود.) ۱۴

بنابراین، می توان گفت جریان عقل گرایی و سبک تفسیر قرآن با قرآن در تفاسیر قرن چهارده به ناگزیر، با افول تفسیرمأثور و به حاشیه رفتن روایات از صحنه تفسیر همراه بوده است.

ره آوردهای اثباتی، در تفسیر قرن چهارده

آنچه تاکنون یاد شد، ناظر به گرایشها و روشهایی بود که در تفاسیر کهن و قرون پیشین مورد استفاده بوده، ولی در تفاسیر قرن چهارده مورد انکار و بی توجهی قرار گرفته اند. اما در این بخش

نظر به دگر دیسیه‌های اثباتی و ایجاد داریم و موضوع را در دو زمینه: ۱. گرایش‌های نوین و ۲. روش‌های نوپیدا، دنبال می‌کنیم.

گرایش‌های نوین

گروهی از نویسندگان، مجموع گرایش‌های نوین تفسیری در قرن چهارده را چهار گرایش دانسته‌اند: ۱۶ گرایش علمی، اجتماعی، مذهبی والحدادی. اما گرایش مذهبی را نمی‌توان از ویژگی‌های تفسیری قرن چهارده دانست، چنانکه خود نیز به آن اعتراف دارند، ۱۷ بلکه در طول تاریخ تفسیر گرایش به تفسیر بر اساس معیارهای مذهبی و اعتقادی مفسر وجود داشته و تاکنون نیز ادامه دارد و به نظر می‌رسد این یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر باشد؛ زیرا هر مفسری بنا بر باورهای مذهبی خود عقیده دارد که مبانی و اصول فکریش در قرآن وجود دارد و ناگزیر در مواردی، از تأیید ب‌اورهای خود با آیات، خودداری نمی‌کند.

افزون بر این، تعبیر (الحدادی) تعبیر دقیقی نیست؛ زیرا الحداد به معنای انکار خدا و وحی است و این با تفسیر قرآن سازگار نیست. آنچه در این گرایش هست، نوعی نگاه طبیعت‌گرایانه به آیات است که پیروان آن با وجود اعتقاد به خدا و حق بودن وحی و حقیقت قرآن تصور کرده‌اند که مفاهیم دقیق آیات و مراد واقعی خدا همان است که خود فهمیده‌اند! به هر حال، اشارتی به این گرایشها ضروری است:

۱. گرایش علمی

ماهیت این گرایش پرداختن به آیات از نگاه علوم گوناگون و تلاش در جهت فهم بهتر آنها در پرتو دستاوردهای علم است. مفسرانی که این جریان را به وجود آورده‌اند، سعی می‌کنند تصوره‌های گذشته نسبت به برخی آیات را کنار بگذارند و در سایه دیدگاهها و حقایق علمی تفسیر جدیدی از آن ارائه دهند.

زمینه‌های پیدایش این گرایش در خود قرآن نیز به چشم می‌خورد و از همین روی جلوه‌های ضعیف این حرکت در تفاسیر گذشتگان نیز وجود داشته، هرچند به صورت یک جریان قوی مطرح نبوده است، ولی در قرن چهارده این حرکت از جهات گوناگونی قوت و شدت گرفت. تفسیرهایی که گرایش علمی هرچند با شدت و ضعف همراه با نوسان در آنها دیده می‌شود، بسیارند. در اهل سنت از تفسیرهایی چون: طنطاوی، کشف الاسرار النورانیة اسکندرانی، المنار، مراغی و در شیعه از تفسیرهایی چون: نمونه، پرتوی از قرآن، نوین، تا حدودی المیزان و الکاشف و... می‌توان یاد کرد.

از مطالعه دیدگاهها و عملکردهای مفسران چنین برمی‌آید که روی کرد به تفسیر علمی از دو چیز مایه می‌گرفته است:

- اهمیت و اعتبار یافتن علم در کشف حقایق.

- تأثیر و نقشی که می‌توانسته است علم، در رشد و پیشرفت جامعه‌ها ایفا کند.

در نتیجه، مفسرانی که در صدد فهم صحیح آیات مربوط به حوزه علوم بوده اند، ناگزیر نیم نگاهی به دستاوردهای علوم داشته اند؛ زیرا تصورات و برداشتهای پیشینیان نسبت به این گونه آیات، بیش تر، پایه محکم علمی نداشته است و از همین روی در رویارویی با کشفیات جدید گاه مورد انکار قرار می گرفته و مفسران قرن چهارده با دستیابی به آگاهیهای جدید ناگزیر به اصلاح برداشتهای پیشین بوده اند.

به عنوان نمونه اصلاح تصور پیشینیان نسبت به شهابها و آسمانهای هفتگانه ۱۸ و رد نظریه غیر علمی مرکزیت زمین ۱۹، کشف حرکت واقعی خورشید و نه حرکت ظاهری روزانه آن به دور زمین ۲۰، توسعه آسمانها ۲۱، باطل کردن تصور ابتدایی از واژه (الدخان) ۲۲، کشف کوههای یخ در آسمان ۲۳ و... از مواردی است که واقعیتهای علمی به گونه جبری مفسران را به تفسیر دیگری از آیات وا داشته است.

چنانکه نقش دانشها در توسعه و پیشرفت جامعه ها عامل دیگری بوده است که برخی مفسران کوشیده اند تا با وارد کردن آن در تفسیر و بهره گیری از کشفیات علمی، راه رشد و تکامل جامعه های اسلامی را هموار کنند و چنین بنمایند که اگر بعضی جامعه ها در سایه علم به توسعه و پی شرفت رسیده اند، هسته ها و مبادی این پیشرفت که دانشهای گوناگون است در بین مسلمانان و در متن کتاب دینی آنان وجود داشته و دارد و بر آنهاست که از این سرمایه ها استفاده کنند و راه توسعه و تکامل را در پیش گیرند.

طنطاوی که بارزترین چهره گرایش علمی در این قرن است، انگیزه خود را از رو آوری به تفسیر علمی چنین شرح می دهد:

(اینک امروز با استمداد از خداوند لطیف وخبیر به تفسیر می پردازم و آرزومندم که در اثر آن قلبها گشوده و جامعه ها هدایت شوند... و خداوند به تمدن و پیشرفت آنان بیفزاید و این کتاب انگیزه ای برای مطالعه و بررسی جهان های علوی و سفلی گردد. و از این امت کسانی پدید آیند که در زمینه های کشاورزی، پزشکی، معادن، حساب و هندسه، ستاره شناسی و دیگر دانشها بر فرنگیها برتری یابند؟ چرا نه! در حالیکه آنچه از آیات مربوط به علوم در قرآن آمده است بیش از هفتصد و پنجاه آیه است حال آن که آیات فقهی - آن مقدار که صریح است - از صدوپنجاه آیه ت جاوز نمی کند) ۲۴

۲. گرایش اصلاحی

این گرایش نخستین بار توسط شیخ محمد عبده به وجود آمد ۲۵ و سپس توسط رشید رضا و مراغی و سید قطب ادامه یافت وهم اینک به عنوان یک جریان نیرومند در متن تفاسیر قرن چهارده وجود دارد. در شیعه نیز افرادی چون سید محمدحسین فضل الله در من وحی القرآن، محمد جواد مغنیه در الکاشف، محمد تقی مدرسی در من هدی القرآن، سید محمود طالقانی در پرتوی از قرآن، ناصر مکارم شیرازی در تفسیر نمونه و افراد دیگری به این جریان پیوسته اند.

وجه امتیاز این گرایش نسبت به گرایشهای دیگر، توجه به ابعاد اجتماعی و تربیتی آیات است. سیر تفسیر در این گرایش، به سمت روشن گری و تحلیل آیات به لحاظ پیامدهای اصلاحی آن در ابعاد اجتماعی و اخلاقی و آشکار ساختن عناصر و عوامل سازندگی در زمینه های یادشده است.

محورهای مورد تأکید و توجه در گرایش اصلاحی عبارتند از: هویت جامعه اسلامی، ارزشها در قلمرو حیات انسانها، مبانی ارزشی و انسانی، وحدت و همبستگی امت، وظایف و مسؤولیت‌های اجتماعی، دوستان و دشمنان جامعه‌های اسلامی، نظام‌های سیاسی، اقتصادی و اخلاقی، سنت‌های الهی در زندگی و مرگ جامعه‌ها و تمدن‌ها، شیوه‌ها و معیارهای تربیتی، انگیختن احساسها و مهرها برای ایجاد و تحقق ارزشها و الگوهای ارائه شده، کارآیی اسلام به عنوان یک مکتب فکری و اجتماعی، عدالت اجتماعی، نظام خانوادگی و ...

مفسران این جریان بر این اصل اساسی اتفاق نظر دارند که قرآن کتاب هدایت است و بایسته این هدایت‌گری آن که تفسیر به سمت نزدیک ساختن قرآن با واقعیتها و عینیت بخشیدن به مفاهیم هدایتی و اصلاحی آن پیش برود. از همین روی تکیه بر پیوند قرآن و واقعیت‌های محسوس زندگی بشر، نقطه مشترک همه این تفاسیر است.

محمد جواد مغنیه می نویسد:

(به قرآن نگریم دیدم حقیقت آن کتاب، دینداری و هدایت است، کتاب اصلاح و قانونگذاری، که در صدد است بشر را زندگانی بخشد که بر پایه‌ها و مبانی درستی استوار است، زندگانی که در آن امنیت و عدالت حاکم است و فراوانی و آسایش آن را فرا گرفته است.) ۲۶

نویسنده دیگری از همین جریان درباره پیوند مفاهیم قرآن با زندگانی اجتماعی می نویسد:

(روش اسلام بر پایه نگرش همه سویه به انسان و نظم زندگی اجتماعی او به گونه پیوسته است؛ از این روی اسلام میان انگیزش و پرورش انسان در جبهه‌های جنگ و خودسازی و پیرایش درون و چیرگی بر خواسته‌ها و آرزوها و گسترش دوستی و بزرگواری در میان اجتماع، جمع کرده است. ای ن همه به یکدیگر نزدیک اند و آن گاه که این فرازها را یک به یک بررسی می کنیم، پیوستگی تنگاتنگ آنها با زندگی و سرنوشت بشری در دیدگاه اسلام به خوبی روشن می گردد.) ۲۷

گرچه از پیدایش این جریان در تفسیر زمان زیادی نمی گذرد، اما گسترش آن در میدان تفسیر بیش از هر جریان دیگری صورت گرفته است و این، به سبب بایستگی‌هایی بوده است که همچنان وجود دارد و احساس می شود.

این ضرورتها که خود پیش فرضهای جدیدی از قرآن را فراسوی دید مفسران قرار داده، همان چیزی است که فکر اصلاح طلبی را در کل، برای ما مطرح کرده است. عبده به عنوان آغازگر گرایش اصلاحی یکی از این اندیشه‌وران اصلاح طلب است که همچون سید جمال الدین بایستگی ایجاد اصلاح در ساختار اندیشه اجتماعی مسلمانان را باور داشته است، با این تفاوت که عبده این هدف را پیش از هر چیز در تفسیر قرآن جست وجو کرده است.

۳. گرایش مادی

در گذشته تاریخ تفسیر، هیچ نشانی از این جریان (تفسیر مادی آیات وحی) دیده نمی شود و فقط در قرن چهارده است که این گرایش در صحنه تفسیر ظهور کرده است.

تفسیر سید احمد خان هندی، به نام (تفسیر القرآن وهو الهدی و الفرقان)، نمونه آشکار این جریان است و شاید همین تفسیر، نخستین تفسیری باشد که به این گرایش دامن زد، اما پس از چندی گرایش مادی در نوشته‌ها و مقاله‌های برخی از نویسندگان و احزاب چپ‌گرا نیز چهره نمود. ویژگی این گرایش، توجیه برخی مفاهیم معنوی به وسیله پدیده‌های مادی است. در این گرایش سعی بر آن است تا آیات براساس ذهنیت برگرفته از واقعیت‌های مادی، روشن شود و هیچ‌گونه معیار قرآنی و روایی، جز دیدگاه‌ها و برداشت‌های شخصی یا مکتبی مفسر از واقعیت‌های مادی و اجتماعی به رسمیت شناخته نشود و از همین روی، این گونه تفسیر، یکی از نمونه‌های آشکار تفسیر به رأی به شمار می‌آید.

به عنوان نمونه، تفسیر روحی به بازتاب ژرفنای روح پیامبر، ۲۸ توجیه واقعیت‌های درک ناشدنی بهشت و جهنم، ۲۹ تفسیر شکافته شدن دریا در داستان موسی به جزر و مدّ دریا، ۳۰ تفسیر وحی به شناخت پدیده نسبت به راه تکامل خویش، ۳۱ تفسیر غیب به مرحله غیب انقلاب توحیدی، ۳۲ تفسیر ایمان به پیوند با نمودهای هستی در تکوین و تشریح، ۳۳ تفسیر ملائکه به فروغها و شعله‌های حیات در پدیده‌ها، ۳۴ تفسیر سجود به فروتنی عناصر انقلابی مؤمن و هماهنگی آنان با خط مشی تکاملی موجودات، ۳۵ تفسیر شکر به آزادی خواهی، ۳۶ تفسیر تقوا به سازگاری با مدارتکامل راستین، بر خلاف درگیری با تضادها و حل درست آنها و...

احمد خان معتقد است که اصل هماهنگی قرآن با علوم و ناسازگار نبودن مفاهیم آن با دستاوردهای علم بشر، سبب شده است تا او به گونه‌ای از تفسیر روی آورد که اصل یادشده را اثبات کند و خود براین باور است که آنچه او ارائه کرده، مراد واقعی آیات و هماهنگی با دانشهای زمان است. ۳۷ گروه دیگری براین باورند که تفسیر قرآن باید بر پایه شناخت اراده خداوند صورت بگیرد و چون اراده خداوند انقلابی و درجهت چیره شدن مستضعفان بر مستکبران است، پس تفسیر قرآن نیز می‌باید با همین دید و بینش انجام بگیرد. ۳۸

این دیدگاه، دچار خطای بزرگی شده است؛ چه آن که همه مفاهیم قرآن در بازتاب واقعیت‌های مادی و یا اجتماعی خلاصه نمی‌شود، تا با همان نگاه به تفسیر آیات پرداخته شود. در قرآن همان مقدار از واقعیت‌های معنوی سخن رفته است که از واقعیت‌های مادی و به همان اندازه به ارزش‌های روحی و اعتقادی اهمیت داده شده است که به فعالیت‌های اجتماعی.

پس نگاه کردن به آن از یک زاویه و توجیه همه آیات براساس یک سری اصول و یا برداشت‌های محدود و ناقص، تلاشی است انحرافی و گاه منافقانه؛ زیرا اگر تفسیر مادی آیات، از روی ناآگاهی، بسته اندیشی و خودباختگی در برابر علوم بشری باشد، تنها یک انحراف به شمار می‌آید و اگر از سر ناباوری به وحی و حق بودن ادیان آسمانی و به منظور سوء استفاده از باور توده‌های دیندار برای القای مفاهیم الحادی و مادی به آنان باشد، حرکتی است منافقانه و تزویرگرانه!

یکی دیگر از گرایش‌هایی که در بستر تفاسیر این دوره به ظهور پیوسته، گرایش به کلی‌نگری و درنظرداشت پیامها و محورهای اصلی آیات است.

شمار زیادی از مفسران این قرن می‌کوشند افزون بر تفسیر جزء جزء آیات و مفاهیم که از آن به دست می‌آید، به روح کلی حاکم بر آیات و فضای موجود در آن نیز بپردازند. نمونه کامل این کار در تفاسیرهای موضوعی دیده می‌شود، اما در تفاسیر ترتیبی نیز این واقعیت وجود دارد.

از تفاسیر مهمی که این جریان در آنها نمود دارد، می‌توان به فی‌الذلال، المنار، مراغی، المنیر فی العقیده والشریعة، التیسیر فی احادیث التفسیر، من وحی القرآن، من هدی القرآن، اشاره کرد.

هدف اساسی در این جریان، روشن‌گری محورهای مهم و ایجاد فضای مناسب در فهم آیات قرآن باملاحظه پیوستگی و ارتباط متقابل آنها از نظر جغرافیایی و محتوایی است.

از همین روی آیات به گونه یک مجموعه مطرح می‌شود و نه تجزیه شده و آن گاه هم به تفسیر تک تک آیات پرداخته می‌شود و در پرتو همان روح کلی حاکم بر مجموع آنها صورت می‌گیرد.

سید قطب در این زمینه می‌نویسد:

(از همین روست که هر که در سایه سار قرآن زیست می‌کند، می‌نگرد که هر سوره هویتی با جانمایه

ای ویژه دارد که دل با آن می‌تپد، آن چنانکه با جان زنده است. و این هویت، موضوع یا موضوعه‌هایی

بنیادین دارد که بر یک محور که بر همه آن موضوعها سایه گستر و فراگیر است، می‌چرخد.) ۳۹

گرچه از انگیزه‌های روی کرد برخی مفسران به این جریان، سخن روشنی از آنان در تفاسیر دیده

نمی‌شود؛ اما طبیعت این کار نشان دهنده آن است که ضرورت دستیابی به مفاهیم کلی و کلیدی

و بازشناسی محورهای مطرح و پیام بخش در جهت ایجاد ساختار کلی نظام و مفاهیم قرآن و هدایت به

سوی برداشتهای فراگیرتر از مجموع آیات، از انگیزه‌های مهم پیدایش این گرایش به شمار می‌آید.

روشهای نوپیدا

مهم‌ترین محورهای این دگردیسی را در تفاسیر قرن چهارده، در سه زمینه می‌توان شاهد بود:

۱. تفسیر موضوعی

تفسیر موضوعی در یک نگاه کلی عبارت است از تحلیل آیات مربوط به یک موضوع برای دستیابی

به دیدگاه قرآن نسبت به آن. فرقی نمی‌کند که موضوع مورد نظر از خارج قرآن برگرفته شده باشد،

یا از خود قرآن و همچنین آیات مربوط، پیوستگی مستقیم داشته باشند یا به گونه فراگیر به

موضوع نظر داشته باشند. در نمونه‌هایی از تفسیر موضوعی مؤلفه‌های یادشده به روشنی دیده می‌

شود.

همان گونه که پیداست تفسیر موضوعی روشی در تفسیر آیات است، روشی که آیات قرآن نه

هر کدام به تنهایی، بلکه تا آن جا که میان آنها پیوندی می‌توان یافت، مرتبط با یکدیگر ملاحظه

شوند، هدف مفسر در این تفسیر، ملاحظه موضوع از ابعاد گوناگون و ارائه یک دید کلی و همه جانبه نسبت به آن است. ۴۰

این روش در گذشته نیز تاحدودی معمول بوده است و نمونه هایی از آن را در تفسیرهای ائمه از برخی موضوعات می توان یافت (ر.ک: مقاله تفسیر موضوعی در قرن چهارده) اما قرن چهارده، قرن شکوفایی این گونه تفسیر به حساب می آید.

مهم ترین انگیزه مفسران در رویکرد به روش موضوعی را پیدایش مکتبهای بسیار فکری و اجتماعی در عصر حاضر می توان دانست.

در این قرن مکتبهای گوناگون فکری و اجتماعی از مارکسیسم و اگزیستانسیالیسم گرفته تا مکاتب گوناگون روان شناسی و جامعه شناسی و ادبی، سیل آسا از غرب به شرق جوامع اسلامی هجوم آورده و امواج فکری و اجتماعی بسیاری را سبب گردید. متفکران مسلمان در رویارویی با این مکتبها می بایست اسلام را آن گونه که هست به عنوان یک مجموعه سیستماتیک و یک مکتب زنده و زندگی ساز، شناسایی و معرفی کنند.

از این روی موافقان این روش در تأیید و تحکیم آن بر این نکته اصرار دارند که تفسیر موضوعی تنها روش صحیح برای پاسخ گویی به نیازهای عصر است ۴۱ و اگر قرار باشد که اسلام را به عنوان یک مکتب زنده در برابر دیگر مکتبها عرضه کنیم، ناگزیریم از این روش استفاده ببریم، چه این که روش جزء نگر با وجود نتیجه های مثبت، کافی نیست و از ارائه یک شناخت نهایی و جامع، ناتوان است.

برخی در ردّ این شیوه از تفسیر گفته اند که تفسیر موضوعی سبب جدا شدن آیات از قبل و بعد خود می شود و این، با توجه به پیوستگی جغرافیایی آیات، مانع رسیدن به شناخت صحیح از مفاهیم آن می گردد، ۴۲ اما واقعیت این است که این سخن درخور درنگ است؛ زیرا تفسیر موضوعی فقط تفکیک و دسته بندی آیات نیست، بلکه آیه با تمام ملاحظات قبل و بعد و تفسیری که در پرتو آن پدید می آید، در یک مجموعه به هم پیوسته قرار می گیرد.

بنابراین، در تفسیر موضوعی همان اندازه به سیاق و جایگاه جغرافیایی آیات تکیه می شود که در تفسیر تجزیه ای. بدین جهت درنگه محققانی چون شهید صدر، تفسیر موضوعی نه تنها رویارویی با تفسیر ترتیبی ندارد، بلکه کامل کننده آن نیز می تواند باشد. ۴۳

۲. روش قرآن به قرآن

این روش که یکی از مطرح ترین روشها در تفسیر قرن چهارده است، و شاید بتوان گفت غالب تفاسیر این قرن مدعی آنند که بر روش یاد شده عمل کرده اند، بر پایه پیوند آیات با یکدیگر و نقش شرح کنندگی هریک نسبت به دیگری، استوار است. در این روش، هدف مفسر آن نیست که مفاهیم آیات را به سمت مشخصی هدایت کند (واژه همین روی در شمار گرایشهای تفسیری نمی گنجد) بلکه تمام همّت صرف آن می شود که از نگاه خود آیات به قلمرو تفسیر و فهم آیات راهی گشوده شود. البته ممکن است مفسری که از این روش بهره می گیرد خود دارای گرایش اصلاحی باشد یا کلامی و ...

بنابراین، می توان گفت که روش تفسیر قرآن با قرآن روش عامی است که با هر نوع گرایشی سازگار است گرچه درجه کاربرد آن در گرایشهای گوناگون ممکن است متفاوت باشد.

از نظر سابقه تاریخی می توان گفت نمودهایی از کاربرد این روش در تفاسیر ائمه به چشم می خورد و بدین جهت علامه طباطبایی معتقد است که روش ائمه در تفسیر قرآن، همین روش بوده است. ۴۴ با این همه در قرن چهارده است که این روش، به گونه فراگیر و به عنوان یک اصل مطرح شده است. و در تفاسیر گذشتگان به هیچ روی این شیوه با ویژگی یاد شده دیده نمی شود، آنچه در این تفاسیر به چشم می خورد استنادهای محدود به برخی آیات، همسان استناد به اشعار عرب است. و این البته غیر از آن چیزی است که امروزه از تفسیر قرآن با قرآن ظهور کرده است.

کم تر مفسری در این قرن دیده می شود که مدعی این سبک نباشد و حدیث (القرآن یفسر بعضه بعضاً) را در مقدمه تفسیر خود نیآورده باشد، اما نمونه های موفق آن محدود است. از تفاسیر شیعه، میزان والفرقان نمونه های برجسته است و از تفاسیر اهل سنت تفسیر اضواء البیان را می توان نام برد و بقیه تفاسیر، کم و بیش، تحت تأثیر این سبک عمل کرده اند.

روش یاد شده، به دو شکل مورد مورد استفاده قرار گرفته است، یا شکل ظاهری و صوری که از همانندی واژه های به کار رفته در جهت فهم مدلول آیات استفاده شده است که این شکل را در تفسیر بنت الشاطی، به نام التفسیر البیانی للقرآن الکریم به شکل آشکار می توان دید؛ چه ای ن که وی از کاربرد قرآنی واژه ها و از گونه قرار گرفتن آنها در آیه، در جهت کشف مفهوم یا نکات بلاغی آیه استفاده کرده است و حتی گاهی تکیه بر این اصل، چنان است که از تخصیص و تقييد زنده های روایی آیات نیز دست برداشته است، چنانکه در مقدمه کتاب خود می نویسد:

(تکیه بر متن آیه ها... ما را از این رنج بی نیاز می سازد و فهم درست کلمه ها و روش قرآن، ما را از تکلف و تأویل و قید و تخصیص و تعمیم ها راحت می کند.) ۴۵

اما شکل دیگر آن بهره گیری از پیوند معنوی و محتوایی آیات در فهم است، بدون محدود شدن به همانندی ظاهری و صوری. این شکل که نمونه موفق آن میزان و تا اندازه ای الفرقان است، بر این پیش فرض استوار است که مفاهیم قرآن بر یک دیگر، تأثیر و نگرندگی رویارو دارند و در مجموعه سیستمی را تشکیل می دهند که فهم هر جزء و عنصر آن در پرتو اجزای دیگر ممکن می شود و از همین روی، در فهم این مجموعه هیچ نیازی به معیارهای وملاکهای خارج از قرآن نیست و در اساس وقتی قرآن خود بیانگر همه چیز است چگونه می شود که بیانگر خود نباشد.

دو عامل در روی کرد مفسران به این روش می توان نام برد.

نخستین عامل، بی اعتبار شدن روشهای دیگر است.

علامه طباطبایی می نویسد:

(همه روشهایی که تاکنون معمول بوده، در یک چیز مشترکند و آن تأویلی بودن آنهاست.

این روشها به لحاظ این که مبانی ومبادی فهم آیات را از خارج قرآن می گرفته اند، در تفسیر آیات همیشه به برابر کردن آیات بر آن مبانی رو آورند و در صورت ناسازگاری به توجیه و تأویل آنها. در

نتیجه فهم صحیحی از آیات حاصل نمی آمده است.) ۴۶

انگیزه دیگر روی آوری به روش تفسیر قرآن با قرآن، توجه مجدد به پیوند سیستمی آیات از نظر محتواست. این تصور که گویا در تفاسیر ائمه خودش را نشان می دهد، در طول تاریخ تفسیر تقریباً مورد غفلت بوده و در قرن چهارده مورد اقبال قرار گرفته است.

۳. ساده نویسی

پدیده دیگری که در بخش سبکهای تفسیر قرن چهارده درخور توجه است، ساده نویسی و دوری از پیچیدگی است. در گذشته مفسران گرایش زیادی به استفاده کردن از اصطلاحات علوم و فنون از خود نشان می دادند و به قول مراغی، به این شیوه مباهات می کردند ۴۷ و از همین روی تفاسیر غیر ماثور، بیش تر به کتابهای فلسفی و عرفانی مانند بود، تا به تفسیر قرآن! اما در قرن چهارده سبک پیچیده گویی از رونق افتاد و تفاسیر این قرن، به سمت ساده نویسی و تفهیم مقاصد قرآنی حرکت کرد. زیرا در تفاسیر این قرن، تنها فهمیدن آیات هدف نیست، بلکه فهماندن و خشنودی مخاطبان نیز مورد توجه بوده است.

محمد جواد مغنیه در این باره می نویسد:

(اگر مفسران گذشته به ترکیبهای شیوا و معانی رسا بیش از اقلان خواننده به ارزشهای دینی اهتمام نشان می دادند، از آن جهت بود که عصر آنان عصر سستی و سهل انگاری نسبت به دین و ارزشهای آن نبود، چنانکه در این عصر چنین است و طبیعی است که زبان آن عصر، با زبان این عصر تفاوت دارد.) ۴۸

به هر حال، عنصر ساده نویسی در بیش تر تفاسیر قرن چهارده به چشم می خورد و توجه به زمان و نیازهای عصر، عامل اساسی در این روی کرد به شمار می آید.

ریشه یابی دگردیسی تفسیر نگاری در قرن چهارده

هر چند در لابه لای مطالب گذشته، گاه، نگاهی به انگیزه های دگردیسیهای تفسیری داشتیم؛ اما ریشه یابی این مهم نیاز به درنگ ویژه نیز دارد.

می توان گفت: عنصر واقع نگری و توجه به ضرورتها و نیازهای موجود و به تعبیر دیگر، فراتر رفتن از مفاهیم مجرد و در نظر گرفتن انگیزه ها و شرایط عینی وجهت دادن مفاهیم قرآن به سوی آن، ویژگی مشترک بیش تر تفاسیر این قرن است. بنابراین، اگر دیده می شود که برخی مسائل مطرح در تفاسیر گذشتگان، همانند اسرائیلیات، نکات ادبی، روایات و غیره در تفاسیر قرن چهارده کم تر مورد توجه و اهتمام قرار گرفته و اگر پیدایش گرایشهای نوینی چون گرایش علمی، اصلاحی و مادی به گوناگونی گرایشها افزوده و سرانجام اگر سبکهای جدیدی پا به عرصه تفسیر و تفسیر نگاری گذاشته است، همه و همه از آن روست که واقعیتها و ضرورتهای عینی مورد نظر بوده است.

بدین جهت در تفسیر المنار، ضرورت تفسیر نو از قرآن چنین نمایانده شده است:

(نیاز شدیدی بود تا تفسیری ارائه شود که پیش از هر چیز به بعد هدایت گری قرآن توجه کند، به گونه ای که با اوصاف قرآن و رسالت آن یعنی انذار، تبشیر، هدایت، اصلاح ... سازگار باشد. سپس

به نیازهای عصر توجه نشان دهد، نیازهایی چون آسانی بیان، تفهیم قشرهای مختلف خوانندگان، کشف شبهات آنان که به فلسفه و علوم طبیعی مشغولند و... (۴۹) مفسر دیگری در همین زمینه می نویسد:

(شخصیت مسلمان و امت اسلامی از معانی قرآن و شکل پذیری از مفاهیم کتاب الهی فاصله گرفته است و تلاش فراوان می طلبد تا شخصیت مسلمان با قرآن دوباره هماهنگی یابد، به گونه ای که قرآن اخلاق او گردد و زندگی امت اسلامی نمایان گر مفاهیم آن باشد). (۵۰) در تفسیرنمونه نیز به این موضوع این چنین پرداخته شده است:

(از مسائلی که (برخلاف پندار مایوسان و منفی باfan) ما به سهم خود به روشنی آن را دریافته ایم، تشنگی و عطش نسل حاضر برای درک مفاهیم اسلام و مسائل مذهبی است... این مسائل بخش مهمی از روح و جان آنها را اشغال کرده، اما طبیعی است که همه به صورت استفهام است و برای پاسخ گویی به این خواسته ها نخستین گام برگرداندن میراث علمی و فرهنگی اسلام به زبان روز و پیاده کردن همه آن مفاهیم عالی از طریق زبان عصری در روح و جان و عقل نسل کنونی است و گام دیگر، استنباط نیازها و تقاضاهای ویژه این زمان از اصول کلی اسلام می باشد و این تفسی را براساس همین دوهدف نگارش یافته است). (۵۱)

این گونه دیدگاهها از مفسران قرن چهارده به خوبی گویای آن است که تفسیر در قرن چهارده از یک دانش نظری صرف بیرون آمده و به سمت نزدیک شدن به عینیتها و پاسخ دادن به نیازها و ضرورتهای زندگی در حرکت است.

۱. تهرانی، آغابزرگ، الذریعة الی تصانیف الشیعة (بیروت، دارالاضواء) / ۴ / ۲۳۱ - ۳۲۲؛ خرمشاهی، بهاءالدین، تفسیر و تفاسیر جدید (تهران، انتشارات کیهان) / ۱۸۹ - ۲۰۹؛ ایازی، محمدعلی، المفسرون حیاتهم و منهجهم (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی) / ۷۹۲ - ۸۰۴.
۲. نیشابوری، حسین بن علی بن محمد، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن (مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی) / ۲ / ۲ - ۹؛ خرمشاهی، بهاءالدین، قرآن پژوهی (مرکز نشر فرهنگی مشرق) / ۱۸۹.
۳. رشید رضا، محمد، تفسیر المنار، (بیروت، دارالمعرفة للطباعة والنشر) / ۱ / ۱۰؛ ذهبی، محمد حسین، التفسیر والمفسرون (بیروت، دار إحياء التراث العربی) / ۲ / ۵۴۸.
۴. طباطبائی، محمد حسین، المیزان (مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان) / ۱۱ / ۱۳۳.
۵. رشید رضا، محمد، تفسیر المنار، / ۱ / ۱۷۵، ۳۴۷، ۴۸۳/۲؛ صادقی، محمد، الفرقان (تهران، انتشارات فرهنگ اسلامی) / ۱ / ۸۴؛ طالقانی، سید محمود، پرتوی از قرآن، / ۱ / ۱۹۱ - ۲۵۲؛ مراغی، احمد بن مصطفی، تفسیر المراغی (بیروت، دارالاحیاء التراث العربی) / ۱ / ۱۱ - ۱۹؛ مغنیه، محمد جواد، الکاشف، / ۱ / ۱۴، ۱۶۱؛ الزحیلی، وهبة، المنیر (دارالفکر المعاصر) / ۱ / ۵ - ۶؛ اشراقی، شیخ شهاب الدین، سخن حق، / ۲ / ۸۰.
۶. مراغی، احمد بن مصطفی، تفسیر المراغی، / ۱ / ۱۱ - ۱۲.

۷. اوسی، علی، الطباطبائی و منهجه فی تفسیر المیزان، (تهران، سازمان تبلیغات اسلامی) / ۲۲۸؛ شرقاوی، عفت، قضايا انسانیة فی اعمال المفسرین / ۸۰.
۸. طباطبائی، سیدمحمد حسین، المیزان، ۱ / ۱۳.
۹. مراغی، احمد بن مصطفی، تفسیر المراغی ۱ / ۱۱ - ۱۲.
۱۰. همان، ۴ / ۱.
۱۱. ذهبی، محمدحسین، التفسیر والمفسرون، ۲ / ۵۷۵ - ۵۶۷.
۱۲. همان، ۲ / ۵۴۹.
۱۳. اوسی، علی، الطباطبائی و منهجه فی تفسیر المیزان / ۱۵۲.
۱۴. صادقی، محمد، الفرقان، ۱ / ۲۵.
۱۵. بنت الشاطی، دکتر عایشه عبدالرحمن، التفسیر البیانی للقرآن الکریم (مصر، دارالمعارف) / ۱۰۴.
۱۶. ذهبی، محمد حسین، التفسیر والمفسرون، ۲ / ۴۹۶.
۱۷. همان، ۲ / ۵۲۰.
۱۸. طباطبائی، محمدحسین، المیزان، ۱۷ / ۱۲۴؛ شریعتی، محمد تقی، تفسیر نوین (دفتر نشر فرهنگ) / ۱۶.
۱۹. مراغی، احمد بن مصطفی، تفسیر المراغی، ۱۵ و ۱۳ / ۶۳ - ۶۷.
۲۰. مکارم شیرازی، ناصر، وجمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه، ۱۸ / ۳۸۲.
۲۱. طیب، عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن (بنیاد فرهنگ اسلامی کوشان پور) / ۱۲ / ۲۸۴.
۲۱. مغنیه، محمد جواد، الکاشف، ۷ / ۱۵۷ - ۱۵۸؛ مدرسی، سید محمد تقی، من هدی القرآن، ۱۶ / ۱۴.
۲۲. رشید رضا، محمد، المنار، ۱۲ / ۱۷؛ قاسمی، محاسن التأویل، ۱۳ و ۱۴ / ۲۵۸؛ سید قطب، فی ظلال القرآن، ۷ / ۲۲۹ - ۲۳۰.
۲۳. مکارم شیرازی، ناصر، وجمعی از نویسندگان، ۱۴ / ۵۰۴.
۲۴. طنطاوی، الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم، ۱ / ۳.
۲۵. ذهبی، محمد حسین، التفسیر والمفسرون، ۲ / ۵۴۸.
۲۶. مغنیه، محمد جواد، الکاشف، ۱ / ۱۲.
۲۷. سید قطب، فی ظلال القرآن، ۲ / ۷۳.
۲۸. هندی، سرسید احمد خان، تفسیر القرآن و هو الهدی والفرقان، ترجمه فخر داعی گیلانی، محمد تقی (تهران، چاپخانه آفتاب) / ۱ / ۶۰.
۲۹. همان، ۱ / ۷۱ - ۷۳.
۳۰. همان، ۱ / ۱۲۸ - ۱۲۹.
۳۱. قاسمی، داود، اصول تفکر قرآنی / ۹۱.
۳۲. همان / ۸۵.

۳۳. همان / ۵۰.
۳۴. همان / ۳۵.
۳۵. همان / ۲۶.
۳۶. همان / ۴.
۳۷. هندی، سرسید احمدخان، تفسیر القرآن و هو الهدی والفرقان، ۱ / ۲ - ۳.
۳۸. صابری، جواد، تفسیر سوره بقره / ۱۰.
۳۹. سید قطب، فی ظلال القرآن، ۱ / ۲۳.
۴۰. صدر، سید محمد باقر، المدرسة القرآنیة / ۳۳ - ۳۷؛ سبحانی، جعفر، منشور جاوید، ۱ / ۱۱.
۴۱. صدر، سید محمد باقر، المدرسة القرآنیة / ۳۳.
۴۲. جلیلی، هدایت، روش شناسی تفاسیر موضوعی قرآن (انتشارات امیر کبیر) / ۶۲ - ۶۳.
۴۳. صدر، سید محمد باقر، المدرسة القرآنیة / ۳۷ - ۳۸.
۴۴. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان، ۱ / ۱۴.
۴۵. بنت الشاطی، عائشه عبدالرحمن، التفسیر البیانى للقرآن الکریم / ۳۹، ۴۱، ۱۰۴، ۱۱۲، ۱۳۰ و ۱۸۲.
۴۶. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان، ۱ / ۸.
۴۷. مراغی، احمد بن مصطفی، تفسیر المراغی، (۱-۳) / ۳ - ۴.
۴۸. مغنیة، محمد جواد، الکاشف، ۱ / ۱۳؛ مراغی، احمد بن مصطفی، تفسیر المراغی، ۳ - ۱ / ۳ - ۴؛ شریعتی، محمد تقی، تفسیر نوین / ۵؛ مجله صفا، پاییز ۱۳۷۴ / ۷۹.
۴۹. رشید رضا، محمد، المنار، ۱ / ۱۰.
۵۰. حوی، سعید، الاساس فی التفسیر، ۱ / ۱۰.
۵۱. مکارم شیرازی، ناصر، وجمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه، ۱ / ۵۴.